

بسم الله الرحمن الرحيم

یادداشت‌های زندگی دکتر محمدرضا طاهری

(حد اثن ۱۳۴۶-۱۳۲۴)

تهیه و تالیف:

احمدرضا طاهری



یادداشت‌های زندگی دکتر محمدرضا طاهری

سرشناسه: طاهری، احمدرضا، ۱۳۵۵. Taheri, Ahmad Reza

عنوان و نام پدیدآور: یادداشت‌های زندگی دکتر محمد رضا طاهری / تهیه و تألیف: احمدرضا طاهری.

مشخصات نشر: سراوان: انتشارات نسیم حجاز، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۱۷۲ص.

شابک: ۸-۳-۹۷۸۱-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرس نویسی: فیا

موضوع: طاهری، محمد - ۱۳۲۴ - -- یادداشت‌ها، طرح‌ها و غیره.

رده بندی کنگره: ۱۱۷ ۲ ی ۸۳۵۲/ف PIR

رده بندی دیویی: ۸۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۸۱۰۱۷



انتشارات نسیم حجاز

♦ تهیه و تألیف: احمد رضا طاهری

♦ ناشر: سراوان؛ نسیم حجاز ۱۶۳۲-۹۱۱۹۴۳

♦ امور فنی و چاپ: شعیب دهقان

♦ قطع و شمارگان: وزیری/۵۰۰ جلد

♦ نوبت چاپ: اول: نسیم حجاز؛ ۱۳۹۷

♦ شابک: ۸-۳-۹۷۸۱-۶۰۰-۹۷۸



اثری از شرکت کارآفرینی دانشیاران

©تمام حقوق چاپ و نشر این اثر در نزد ناشر محفوظ است.

دفتر مرکزی: استان سیستان و بلوچستان، شهرستان سراوان، خیابان آزادی ۳۱

mail:nasim_hejaz@yahoo.com

شعبه ۲: شهرستان زاهدان، خیابان توحید۱

فهرست

بیوگرافی کوتاه.....	۷	قنوت، باران‌های خشن، و تعاون	۴۹
پیشگفتار.....	۱۱	عروسی‌های زمان قدیم.....	۵۱
بخشان.....	۱۷	دزدی و تاس گردان.....	۵۴
قلعه بخشان.....	۲۰	دیدن یک لیسانسیه.....	۵۶
اجداد من.....	۲۱	دیپلماسی در طبیعت خان و ملا	۵۷
خانواده پدر و عمو.....	۲۳	تنبیه‌های وحشتناک دوره ابتدایی	
خانه محل تولد من.....	۱۶		۵۸
بازی‌های کودکی.....	۲۸	بازیابی از مهمانان.....	۶۲
پدر و عمو.....	۲۹	شکار در نخلستان.....	۶۲
دیوان جاه.....	۳۱	از بخشان به نستون.....	۶۳
اولین اتومبیل.....	۳۳	خاطره ای را احمد.....	۶۴
تخم مرغ و شکم دزد.....	۳۳	اولین رادیو.....	۶۵
جنگ خان و دهقانان.....	۳۵	وابستگی پزشکی مردم بلوچ به	
تبعید عمو ابراهیم.....	۴۲	پاکستان.....	۶۶
سیامک و صد ملخ.....	۴۴	بهترین غذا.....	۶۹
اولین کفش.....	۴۵	تباhe.....	۷۰
اولین روز مدرسه.....	۴۵	ماه رمضان و بچه ها.....	۷۰
محبت والدین.....	۴۷	فعالیت اولین علمای دین.....	۷۳

- پیش نماز انگلیسی ۷۶ اهمیت دیپلم آن زمان ۱۰۶
- فحاشی به مولوی ۷۸ دبیرستان دخترانه زابل ۱۰۷
- ملا و بهایی ۸۰ دوستی من و حمید ۱۰۸
- دایی علی اکبر و قویترین مرد دنیا درگیری لفظی با نوه حاکم ۱۰۹
- تقدیرنامه وره ابتدایی (۱۳۳۶). ۸۳ بلوچستان ۱۰۹
- دید مرده نسبت به جنسیت زن ۸۵ تماشاگر زابلی و رقاصه هندی ۱۱۰
- قتل جنین ۸۷ کتک کاری و دختران همسایه ۱۱۱
- لباس بلوچی ۸۹ پشتکار تحصیلی ۱۱۲
- درگیری با پدر ۹۰ سردار آریان خان ۱۱۲
- عقد اجباری ۹۱ گل بی بی و محمد خداپنده ۱۱۴
- تزلزل در رابطه پدر و عمو ۹۳ متلک گویی ناظم به دختران و ۱۱۵
- دبیران بیاد ماندنی ۹۵ نقشه ها و ادهای ۱۲۰ روزه زابل ۱۱۵
- بیجامه و مصاحبه معلمی ۹۶ ۱۱۸
- زابل: شانس ادامه تحصیل ۹۸ ابوالفضل ما ۱۱۸
- از سراوان به زاهدان ۹۹ قتل مشکوک میرمراد ۱۲۰
- چهار راه چه کنم ۱۰۱ تو باید پزشک شوی ۱۲۲
- به طرف زابل ۱۰۲ ادامه تحصیل در زاهدان ۱۲۴
- سرقت در اتوبوس ۱۰۳ لذت سینما رفتن ۱۲۵
- محیط درسی من در زابل ۱۰۵ فن تدریس ۱۲۶

سختی درسها..... ۱۲۷	سرباز فراری..... ۱۴۵
تاثیر تشویق..... ۱۲۷	مرگ یک روستایی..... ۱۴۸
سال اخذ دیپلم..... ۱۲۸	عدم صدور دفترچه پایان خدمت..... ۱۴۹
اولین سفر به تهران..... ۱۳۱	عیسی خان در عنبر آباد..... ۱۵۱
امتحان کنکور..... ۱۳۳	تنبیه خانوادگی..... ۱۵۲
شام و لباس رسمی..... ۱۳۵	فرصت طلایی..... ۱۵۴
بیست و پنج صده بمره..... ۱۳۶	مشکل صدور دفترچه سربازی..... ۱۵۷
دوره تعلیماتی سربازی..... ۱۳۷	فرار عجیب..... ۱۶۵
مهمان‌های خاص در باب تشکر..... ۱۴	استخدام..... ۱۶۸
کرمان..... ۱۴۰	بوهین..... ۱۶۹
دزد و ملای تاس گردان..... ۱۴۰	تهران شهر روایی..... ۱۷۰
فکر رفتن به تهران..... ۱۴۲	
ازدواجی که خلاف رسم طایفه بود..... ۱۴۴	

پیشگفتار

داستان امیر ارسلان نامدار و فرخ لقا که از آن بعنوان یکی از مشهورترین داستانهای عامیانه فارسی یاد می‌شود را پدرم در یک مقطع زمانی هر شب قبل از خواب برای من و امید بصورت سریال وار و با هیجان تعریف می‌کرد. این مدت یکی از بهترین خاطرات دوران کودکی‌ام بشمار می‌رود. مادرای امیر ارسلان از این قرار است که خواجه نعمان (بازرگان مصری) همسر آستن ملکشاه را در جزیره ای پیدا می‌کند. این زن برای فرار از دست فرنگیان در آن جزیره پنهان بوده است. بعد از زایمان این زن به همسری خواجه نعمان در می‌آید. خواجه پسر ملکشاه را به فرزندگی قبول می‌کند و او را ارسلان می‌نامد. در هر جده سالگی ارسلان پی می‌برد که فرزند چه کسی است! امیر ارسلان روم را تسخیر می‌کند و به غارت کلیساهای می‌پردازد تا اینکه ناگهان با دیدن تصویر فرخ لقا در کلیسایی عاشق این دختر می‌شود. فرخ لقا دختر پطرس شاه بادشاه فرنگ است. امیر ارسلان در طلب فرخ لقا به شکل ناشناس راهی دربار فرنگ می‌شود. در این میان ماجراهایی اتفاق می‌افتد و باعث می‌شود که امیر ارسلان برای رسیدن به فرخ لقا دست به مبارزه بزند و با دیو و جن و اردها دست و پنجه نرم کند...^۱

^۱ - در ارتباط با چگونگی پیدایش داستان امیر ارسلان برخی منابع معتقدند که ناصرالدین شاه قاجار عادت داشته که قبل از بخواب رفتن قصه گوش کند. در کنار اتاق خواب شاه اتاقی مخصوص نوازندگان و نقالان وجود داشته است. وقتی شاه به بستر میرفت اول نوازنده آهنگ هایی مینواخت سپس نقال مخصوص ناصرالدین شاه «نقیب الممالک» شروع به نقل داستانی میکرد. ناصرالدین شاه به قصه ی امیر ارسلان علاقه خاصی داشته چنانکه سالی یک بار این قصه را برایش نقل میکرده اند. یکی از دختران ناصرالدین شاه «توران آغا» ملقب به فخر الدوله از بیرون اتاق قصه را میشنود و به آن علاقه مند

نقاشی پدر مانند فن قصه گویی اش نیز قابل تمجید است. او تصویر شیر (سلطان جنگل) را خیلی خوب می‌کشید. این صحنه یکی دیگر از خاطرات شیرین کودکی ام محسوب می‌شود. پدر استعداد خوبی در نقاشی داشت اما چنین استعدادی را هرگز در نقاشی تقویت نکرد.

به‌طور کلی در زمان کودکی و نوجوانی فرصت زیادی که از خاطرات و تجربیات پدر (محمد رضا طاهری) بهره ای ببرم پیش نمی‌آمد. در آن زمان من دوره های تحصیلی ابتدایی، راهنمایی، و هنرستان را یکی پس از دیگری می‌گذراندم. پدر مشغول خدمت در مشاغل مختلف دولتی بود. بخاطر مشغولیت پدر بنا به صلاحدید وی، رفت و آمد به مدرسه و راهنمای تحصیلی اینجانب و برادرانم (امید، امیر، احسن) بیشتر بر دوش برخی از عموها، دایی ها و بعضی از دبیران فامیل بوده است. دبیران مقاطع مختلف تحصیلی نیز سهم بسزایی در تحصیل اینجانب داشته اند که لازم است همینجا از این فرصت استفاده کنم و از همکاری و راهنمایی این بزرگواران تشکر و قدردانی نمایم.

زمانیکه در سال ۱۳۷۶ جهت ادامه تحصیلات دانشگاهی در مقاطع لیسانس و فوق لیسانس به کشور همسایه پاکستان (دانشگاه سند) رفتم فاصله بین من و پدر بیشتر شد. اما گاهی که پدر به دیدار من و برادرانم (امید و امیر) به کراچی و حیدرآباد می‌آمد با شخصیت وی بیشتر آشنا می‌شدم، چرا که از چنین موقعیت‌هایی استفاده می‌کردیم و به بحث و

می‌گردد. این دختر قلم و دفتری می‌آورد و روایت نقیب را تحریر می‌کند. ناصرالدین شاه وقتی از کار دخترش آگاه میشود سرذوق می‌آید و از نقیب الممالک می‌خواهد این بار داستان را با آب و رنگ بیشتری تعریف کند تا فخرالدوله آن را بنویسد.

گفتگو در امور مختلف اجتماعی و سیاسی می‌پرداختیم. در این فرصت‌ها اغلب از خاطرات تلخ و شیرین و تجربه‌های زندگی پدر با خبر می‌شدیم. در یکی از آن روزها به پدر پیشنهاد دادم که خاطراتش را به رشته تحریر درآورد. به نظرم خاطرات وی نه تنها برای فرزندان بلکه برای نوه‌های ایشان، اعضای طایفه (ملازهی)، و نسل‌های بعدی و کلا مردمی که علاقه به خواندن تجربیات دیگران دارند شیرین و آموزنده باشد. اما همچنان به علت مشغولیت‌هایی که پدر با آنها مواجه بود متأسفانه این مهم به تأخیر می‌افتاد و از آن زمان به امروز (۱۳۹۶) که شما خواننده گرامی جلد اول این خاطرات را مرور می‌نمایید تقریباً بیست سال می‌گذرد.

بهر روی، پراکنده وار خاطرات پدر را بصورت مصاحبه‌های ضبط شده و یا در فرصت‌های مناسب مانند مسافرت‌ها که گاهی همسفر می‌شدیم جمع آوری می‌کردم و بتدریج به تهیه و تنظیم این خاطرات می‌پرداختم. ولی مواردی چون ادامه تحصیل اینجانب در هند (دانشگاه پونا) و بعد از آن مشغولیت‌های شغلی‌ام در ایران و همچنین تألیف و محمول‌گرفتاریهای کاری و شغلی پدر و دوری از وی، از قبیل موانعی بوده‌اند که تحریر این خاطرات را اغلب به تأخیر می‌انداخت.

ابتدا بر آن بودم که پس از جمع آوری مطالب آنها را در یک جلد قرار دهم. ولی از آنجائیکه چنین کاری زمانبر بود مصمم شدم این خاطرات را بصورت شماره وار در جلد‌های مختلف به چاپ برسانم. در نتیجه، کتاب حاضر یا «جلد اول یادداشت‌های دکتر محمد رضا طاهری» از سال ۱۳۲۴ یعنی زمان تولد تا سال ۱۳۴۶ یعنی تاریخ استخدام وی در وزارت دارایی را شامل می‌شود. جلد دوم نیز اکنون در دست جمع آوری و تحریر است که ان شاءالله بزودی در دسترس قرار خواهد گرفت؛ اما قبل از آنکه به جلد

اول یادداشت‌های محمد رضا طاهری بپردازیم ذکر چند نکته بشرح ذیل حائز اهمیت است:

یک: این خاطرات بر اساس ترتیب زمانی نوشته شده و سعی بر آن بوده تا جالبترین و مهمترین رخدادها بصورت کوتاه به نگارش درآیند و از پرداختن به مسائلی که جنبه عادی داشته خودداری گردد. **دو:** زبان بکار رفته در این کتاب ساده است. مطالب تاجائیکه امکان داشته سانسور نشده‌اند. **سه:** شاید لازم به یادآوری باشد در چنین نوشته‌هایی که جنبه خانوادگی دارند، ملاحظاتی در احساسات و عواطف و تعارفات خانوادگی بین پسر و پدر ممکن است ملاحظاتی دیگر را تحت الشعاع قرار دهد، ولی در این کتاب نگارنده سعی خود را نموده تا تحت تاثیر این عواطف و احساسات خانوادگی قرار نگیرد و واقعیت‌ها را بدون کم و کاست از زاویه یک نویسنده مستقل بیان نماید. **چهار:** دیدگاهها رنگ آمیزی که توسط دکتر محمد رضا طاهری مطرح شده لزوماً به معنی تایید یا رد آنها توسط نگارنده (احمد رضا طاهری) نمی‌باشد. **پنج:** در مواردی بحال مسائلی اخلاقی از نام و نام خانوادگی برخی اشخاص خودداری شده و بجای آنها از اسامی ساختگی یا اختصاری استفاده شده است. **شش:** بعضی از واژه‌ها به زبان بلوچی نوشته شده‌اند که معادل فارسی آنها در پاورقی و یا داخل پرانتز در خود متن ذکر گردیده است. برای اینکه تلفظ صحیح برخی از واژه‌های بلوچی مشخص شود آنها را بصورت انگلیسی در پاورقی ذکر کرده‌ام. **هفت:** پاورقی‌های این کتاب توسط نگارنده مطرح شده‌اند. هشت، مرور این خاطرات گاهی لبخند و شادی به لبها می‌نشانند و گاهی اشک و اندوه. در لابلای این خاطرات مسائل مختلف روحی و روانی، فرهنگی و مذهبی، اقتصادی و سیاسی، که جنبه آموزشی دارند به چشم می‌خورد. برای

خواننده امروزی بیشتر این خاطرات جالب بنظر میرسند زیرا که بخش زیادی از این خاطرات یا مربوط به سالها پیش می باشد و یا اینکه رفتارها و رخدادهایی عنوان شده که ارزش خواندن دارد.

در پایان، لازم است از همکاری و مساعدت افراد ذیل تشکر و قدردانی گردد: سرکار خانم نور بی بی طاهری بخشانی (هما)، دکتر امیدرضا طاهری و دکتر فرحناز یوسفی، برای کمک در تکمیل برخی از رخدادهای پیش آمده. آقایان محمد نور طاهری، حمید رضا طاهری، و سراج الدین یوسفی، جهت ویرایش برخی از مطالب. دکتر امیر طاهری بابت ویرایش تصاویر مربوطه و طراحی جلد کتاب. از عمه های عزیزم مخصوصا پری خانم. بخاطر موقعیت شغلی بنده که مدتی خارج از زاهدان به خدمت مشغول بودم و در این مدت در سرارآن سکونت داشتم بخشی از این کتاب در فضای بسیار آرامی که توسط عمه پری فراهم شده بود تکمیل شده است.

سپاس فراوان از جناب استاد شعیب دهقان، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد سراوان و مدیر اجرایی انتشارات نسیم حجاز، که با تلاش مجموعه خویش به خوبی توانسته اند با چاپ و سرآوردن اهل قلم، معرف این شهرستان باشند و عناوین مختلف از جمله فعال ترین انتشارات استان سیستان و بلوچستان را به خود اختصاص دهند و با پیگیری های مجدانه خویش جلد اول کتاب حاضر را به چاپ برسانند.

احمد رضا طاهری، استادیار علوم سیاسی

زاهدان، دی ماه ۱۳۹۶